

بررسی و تحلیل آراء مختلف دستوریان دربارهٔ یک نکتهٔ مهم دستوری (شناسای ضمیر)

عمر محمدی^۱

چکیده

موضوع این پژوهش بررسی نقش وابسته‌های بعد از ضمائر متکلم و مخاطب جمع (ما و شما) در زبان فارسی است. این موضوع در زبان عربی به باب «اختصاص» مشهور است و به چنین وابسته‌هایی مخصوص گفته می‌شود که از منصوبات است اما در زبان فارسی، برای این گونه وابسته‌ها، اسمی مشخص و دقیق وجود ندارد. گروهی از دستورنویسان اصلاً به چنین موردی پرداخته‌اند؛ پاره‌ای، آنها را بدل (و عطف بیان) نامیده‌اند و خیام‌پور به چنین وابسته‌ای مسندالیه (فاعل) گفته است. با توجه به نقش قواعد دستوری در آموزش زبان و نیز به دلیل تشتت آراء در این باب، پرداختن به این مسأله ضروری به نظر می‌رسد. برای این منظور از جامعه آماری - که کتب و مقالات چاپ شدهٔ دستوری است - بیش از پانزده کتاب دستور، به عنوان نمونه انتخاب شده و در آنها به بررسی مقوله‌های مرتبط با این مسأله (بدل و عطف بیان) پرداخته شده است. تحقیق از نوع کتابخانه‌ای و به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی، انجام شده است. نتیجه نشان می‌دهد که بدل یا عطف بیان یا مسندالیه نامیدن چنان وابسته‌هایی دقیق و علمی نیست. مطالعهٔ این مقاله، درک درست‌تری از این مقوله به دست می‌دهد.

کلید واژه‌ها:

دستور زبان، بدل، وصف ضمیر، شناسای ضمیر، زبان شناسی.

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. u.muhammady@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲

۱) مقدمه

در زبان عربی، آمدن اسم ظاهر و معرفه، بعد از ضمائر متکلم و مخاطبِ نحنُ و اَنْتُمْ (و اَنْتَنْ)، به باب اختصاص معروف است. اسمِ پس از این ضمیرها، مخصوص نامیده شده است. مخصوص مفعولٌ به منصوبی است برای فعل محذوف اُخْصُ. مانند: نحنُ الطُّلابُ العلم، نُكْرِمُ الأَساتذَه. در این جمله، طُّلابُ العلمِ مخصوص است. یعنی گوینده می خواهد بگوید که: منظور من از نحنُ، اختصاصاً گروه طلابُ العلم (دانشجویان) است و نه چیزی دیگر. غرض از اختصاص، تفاخر یا تواضع یا اضافه توضیح است: نحنُ العُربُ، أقرى النَّاسِ للضَّيْفِ؛ (الشرتونی،؟، ج ۴: ۲۶۶). در این جمله، غرض از مخصوص، تفاخر است.

نظیر این گونه جمله‌ها و تعبیرات، در زبان فارسی نیز وجود دارد:

۱. ما معلمان، دانش‌آموزان دیروزیم.

۲. شما دانش‌آموزان، معلمان فرداید.

واژه یا گروه‌واژه وابسته‌ای که پس از ضمائر ما و شما (و گاهی من و تو) می‌آید، اولاً: در پاره‌ای از کتب دستور زبان و سایر کتب مرتبط، مفعول و دور از نظر مانده است: فرشیدورد (۱۳۴۸)، پنج استاد (۱۳۷۳)، خانلری (۱۳۵۹ و ۱۳۷۳)، مشکور (۱۳۶۶)، شریعت (۱۳۷۲)، معینیان (۱۳۷۲)، احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۹) و (۱۳۸۲)، سلطانی گردفرامری (۱۳۷۵) و علوی مقدم و پاشایی (۱۳۸۸) ثانیاً: در سایر کتب - که ذکری از این گونه وابسته‌ها شده - نظرات در باب آن یکسان نیست. جمعی آن را بدل دانسته‌اند: ارژنگ و صادقی (۱۳۵۸: ۴۳)، مشکوة‌الدینی (۱۳۷۳: ۲۰۴ و ۲۰۵)، زمانیان (۱۳۷۵: ۶۰)، مدرسی (۱۳۸۶: ۶۲) و وحیدیان کامیار (۱۳۸۹: ۱۰۲)؛ بعضی نیز آن را عطف بیان گفته‌اند: باطنی (۱۳۸۵: ۱۰۲ و ۱۰۵) و خطیب رهبر در وروینی (۱۳۷۳: ۸۴)؛ و در جاهایی نیز میان بدل و عطف بیان تفاوتی قائل نبوده‌اند و در نتیجه به وابسته‌های پس از ما و شما (و یا من و تو)، بدل (عطف بیان) گفته‌اند: خطیب رهبر [شارح] (۱۳۷۳: ۶۳۶). خیام‌پور (۱۳۸۶: ۶۳، ۶۲ و ۶۴) نیز این وابسته پس از ما و شما را مسندالیه (فاعل) می‌داند و ضمیر پیش از آن را وصف ضمیر نامیده است.

بنا بر توضیحاتی که بعداً خواهد آمد، نگارنده برآنست که وابسته پس از

ضمایر ما و شما، نمی‌تواند بدل (و عطف بیان) یا مسندآلیه باشد؛ لذا هدف این پژوهش، نگاهی نو به مقوله بدل (و عطف بیان) و بیان ضوابط تشخیص آنهاست؛ و بعد هم یافتن معادلی مناسب و دقیق برای وابسته‌هایی که در عربی مخصوص نامیده شده است.

در این مقاله بعد از توضیح معنا و تعریف لغوی و شرح بدل و عطف بیان در زبان عربی، به بیان رویکردهای گوناگون در باب بدل در زبان فارسی و سپس تجزیه و تحلیل دیدگاهها پرداخته شده است. تحقیق، از نوع توصیفی - تحلیلی است و به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. جامعه آماری، کتب و مقالات چاپ شده و حجم نمونه، بیش از پانزده کتاب دستور است که برخی از آنها از شهرت بسیاری برخوردارند و به چاپهای متعدد رسیده‌اند.

۲) پیشینه و ضرورت پژوهش

به نظر می‌رسد اولین کسی که بدل بودن وابسته پس از ضمایر ما و شما را به چالش کشیده، خیام‌پور بوده است. ایشان (۱۳۸۶: ۶۲، ۶۳ و ۶۴) در مبحثی ذیل عنوان وصف ضمیر، به تفصیل از این قضیه بحث کرده است. به نظر ایشان همچنان که در ترکیب این دانشجویان و آن دانشجویان، این و آن صفت اشاره‌اند، در ترکیب ما دانشجویان نیز ضمیر ما، صفت است برای دانشجویان؛ و دانشجویان نیز فاعل (مسندآلیه) است. وی به فراست دریافته بود که این گونه ترکیب‌ها در عربی با نام اختصاص شهرت یافته است و در زبان فارسی وابسته پس از ما و شما، به دلیل نبودن وقفه گونه‌ای که میان مُبدلْ منه و مُبدل وجود دارد، نمی‌تواند بدل (مبدل) باشد. پس از خیام‌پور، باطنی وابسته‌های پس از ضمایر مذکور را در جمله‌هایی همچون:

۳. ما مردم ملل متحد، عزم نمودیم؛

۴. شما دانش‌آموزان امروز، معلمان فردا خواهید بود؛

عطف بیان نامیده است (ر.ک: باطنی، ۱۳۸۵: ۱۰۲ و ۱۰۵).

در سایر کتب مرتبط، یا اصولاً به این تعبیرات اشاره‌ای نشده است و یا اگر هم شده، وابسته پس از ما و شما را بدل، یا مقلدانه و با تردید، عطف بیان دانسته‌اند. نگارنده بر این باور است که علاوه بر دلیل خیام‌پور، ادله دیگری منطبق با دستور زبان‌شناسانه نیز وجود دارد که بدل (و عطف بیان) بودن

وابسته‌های مذکور را رد می‌کند. در هر حال تاکنون مقاله مستقلی در این باب منتشر نشده است. از سویی می‌دانیم که در آموزش زبان، شفافیت و تثبیت قواعد، کار آموزش و فهم آن را برای مخاطب آسان‌تر و پذیرفتنی‌تر می‌کند. به این دلیل و به دلیل تشّت آرا در این مورد، پرداختن به این موضوع، برای رفع ابهام از یک نکته مهم دستوری ضروری می‌نماید.

(۳) معنا و تعریف لغوی بدل:

۳-۱) **بَدَل (بدل - اسم)**. ۱. عوض «بدلاً من»: به عوض، به جای، ...؛ ۲. جانشین، جایگزین؛ ۳. کریم، سخاوتمند؛ ۴. شریف، شرافتمند؛ ۵. [دستور زبان] بدل: قرار دادن حرفی به جای حرف دیگر. (قیم، ۱۳۸۱: ذیل بدل).

۳-۲) **بدل (ب د)** ... هرچه به جای دیگری بود (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۱۰: ذیل بدل).

۳-۳) **هر چیزی که به جای دیگری واقع شود**. ۱. هر چه که جانشین چیزی دیگر شود؛ ۲. نایب، قائم مقام؛ ۳. کریم، شریف. ج: ابدال، بدلاء؛ ۴. (نحو): جانشین کردن کلمه‌ای را با کلمه‌ای دیگر. این کلمه را مبدل و اصل را مبدل‌منه گویند (معین، ۱۳۷۵، ج ۱: ذیل بدل).

بنابراینچه گفته شد می‌توان گفت: در دستور زبان، کلمه یا گروه کلمه‌ای که از کلمه یا گروه کلمه‌ای دیگر نیابت کند و حکم جانشینی آن را داشته باشد، بدل نامیده می‌شود.

نظر به اینکه: مقوله بدل (و عطف بیان)، متّخذ و متأثر از بدل در زبان عربی است، در ادامه به بررسی آن در نحو عربی می‌پردازیم.

(۴) بدل و عطف بیان در نحو عربی:

۴-۱) **بدل**: بدل تابع (وابسته)‌ای است که مدلول متبوعش را مشخص می‌کند:

جاء يوسفُ أخوكَ.
متبوع بدل

• بدل بر سه نوع است: بدل کل، بدل جزء، بدل اشمال.

۴-۱-۱) بدل کل آن است که دقیقاً بر متبوع خود دلالت می‌کند: أخوكَ إبراهيم صديقنا.
متبوع بدل کل

۴-۱-۲) بدل جزء آن است که بر جزئی از متبوع خود دلالت می‌کند: سَقَطَ اليثُ سقفهُ.
متبوع بدل جزء

۳-۱-۴) بدل اشتمال آن است که بر متعلقی از متعلقات متبوع دلالت می‌کند:

أَطْرَبَنِي الْبَلْبُلُ تَغْرِيدُهُ. (شرتونی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۹۷).

متبوع بدل اشتمال

عده‌ای به نوع چهارمی نیز قائلند و آن بدل تفصیل است:

کلمه بر سه نوع است: اسم، فعل و حرف.

مبدل منه بدل تفصیل

الكلمه على ثلاثة الاقسام: الاسم، الفعل والحرف. (استاد فرساد؛ به نقل از: سلیمی، ۱۳۹۶).

۲-۴) **عطف بیان**: عطف بیان، تابع (وابسته) ای است جامد که از متبوعش مشهورتر است:

هذا صاحبك بولس. که بولس عطف بیان است برای صاحبک و از آن مشهورتر است.

متبوع عطف بیان

دو نکته:

۱. عطف بیان ابهام متبوع (معطوف علیه) خود را برطرف می‌سازد.

۲. می‌توان عطف بیان را جانشین متبوع خود کرد و مثلاً نوشت: هذا بولس. (شرتونی، ۱۹۸۶، ج ۳: ۲۰۲).

۵) رویکردهای گوناگون در باب بد در زبان فارسی

۵-۱) رویکرد اول

این رویکرد که می‌توان آن را رویکرد ترجمه نیز نامید، بدل را همان می‌داند که در عربی موجود است. این رویکرد در حجم نمونه پژوهش حاضر، متعلق به فرشیدورد است و در دستور نویسان دیگری از جمله احمدی و انوری (۱۳۷۹: ۱۲۷ و ۱۲۸) نیز مؤثر واقع شده است. فرشیدورد (۱۳۴۸: ۱۹ و ۲۰) مقوله بدل را از عربی به فارسی برگردانده و نوشته است:

« بدل آن است که کلمه یا سخنی، عین یا جزئی یا بعضی از مشتقات کلمه یا سخنی دیگر باشد؛ مانند:

۵. هوشنگ، برادر من به اینجا آمد. (برادر من، عین هوشنگ است.)

۶. حسن، دستش را دیدم؛ که دست جزئی از حسن و بدل جزء از کل آن است.

۷. تحصیل، نتیجه‌اش خوب است؛ که نتیجه‌اش بدل اشتمال تحصیل و به گفته دیگر از مشتقات آن است...»

فرشیدورد (همان‌جا) اضافه کرده که: «تفسیر را هم می‌توان از اقسام بدل

دانست. مانند:

۸. دشت یعنی بیابان».

مورد اخیر، خارج از دایره بدل در عربی است.

احمدی و انوری (۱۳۷۹: ۱۲۷ و ۱۲۸) آورده‌اند که: «گاهی اسم ... همراه با اسمی دیگر می‌آید ... و یکی دیگر از خصوصیات و مشتملات و متعلقات اسم را بیان می‌کند ...» که واژه‌های مشتملات و متعلقات یادآور بدل اشمال در عربی است (رک: بدل اشمال و نیز: مثال ۷). اما بخش اعظم توضیحات نامبردگان مطابق است با رویکرد سوم (رویکرد غالب) که بعداً خواهد آمد.

۲-۵) رویکرد دوم

در این رویکرد، نقش بدل با مبدل منه یکی است (هر دو به یک طریقه ترکیب می‌شوند). در حجم نمونه پژوهش حاضر، این رویکرد متعلق به: شریعت (۱۳۷۲)، سلطانی گردفرامرزی (۱۳۷۵) و معینیان (۱۳۷۲) است.

۱-۲-۵) شریعت (۱۳۷۲: ۳۷۱ و ۳۷۲) می‌نویسد:

«... اگر دو اسم یا دو ترکیب یا یک اسم و یک ترکیب مجاور یکدیگر باشند و میان آنها فاصله‌ای وجود نداشته‌باشد، همچنین آخر کلمه اول کسره‌ای وجود نداشته‌باشد (یعنی دو کلمه مضاف و مضاف الیه [یا موصوف و صفت] نباشد) و هر دو را بتوانیم به یک طریقه ترکیب کنیم ... دومین اسم را بدل (و به قولی عطف بیان) می‌نامیم. مثل:

۹. نادر پادشاه ایران به هند حمله کرد.

که دو اسم نادر و پادشاه هر دو فاعلند و از این نظر پادشاه را بدل می‌نامیم که مابین نادر و پادشاه فاصله‌ای نیامده است و کسره اضافه هم مابین آنها نیست ...». چنانکه می‌بینیم برای این اساس:

۱. میان مبدل منه و بدل فاصله‌ای وجود ندارد؛

۲. نقش مبدل منه و بدل دقیقاً یکی است.

۲-۲-۵) سلطانی گردفرامرزی (۱۳۷۵: ۱۵۰) آورده است: «بدل نوعی ... از متمم‌های اسم است؛ چرا که بیان یا نامی دیگر را برای اسم مورد نظر نشان می‌دهد و آن را آشناتر می‌سازد:

۱۰. فردوسی، شاعر مشهور ایران ما در قرن چهارم متولد شد. کلمه شاعر برای فردوسی بدل است.»

همو (۱۳۷۵: ۲۲۲) می‌نویسد: «بدل کلمه‌ای است که پس از کلمه‌ای دیگر

بدون صدای کسره بیاید و:

اولاً: هر دو کلمه = یک چیز یا یک شخص، ثانیاً: هر دو کلمه در نقش مشترک باشند:

۱۱. دوستم، محمد، آمد.

۱۲. استادم، بونصر، روزه بنگشاد.

۱۳. در جوانی، حمزه، عمّ مصطفی، ...»

۳-۲-۵) معینان (۱۳۷۲: ۹۲ و ۹۳) نیز در مورد بدل (و عطف بیان) می‌نویسد:

«هرگاه یک اسم [یا یک عبارت] با یک اسم (یا یک عبارت) دیگر، بدون کسره اضافه در کنار هم قرارگیرند به طوری که اسم یا عبارت دوم، نام یا لقب یا شهرت یا یکی از خصوصیات اسم یا عبارت اول را بیان کند و یا آن را مورد تأکید قرار دهد، اسم یا عبارت دوم را بدل (و بعضی عطف بیان) نامند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۴. محمّد، پیامبر مسلمین در چهل سالگی به رسالت مبعوث شد.

۱۵. احمد، دانش‌آموز کلاس سوم، وارد شد.

۱۶. پاستور، دانشمند فرانسوی میکروب را کشف کرد.

نقش ترکیبی آنها (بدل و مبدل‌منه) یکسان است؛ مثلاً: هم پاستور فاعل است و هم دانشمند فرانسوی».

چنانکه بعداً توضیح خواهیم داد، بدل خود یک نقش جداگانه است و اگر چنین نباشد اسم بردن از بدل اشتباه است. در مثال ۱۶ پاستور فاعل است و دانشمند فرانسوی بدل از فاعل؛ اما چنانچه مبدل‌منه (پاستور) حذف گردد، بدل (دانشمند فرانسوی) فاعل خواهد بود. و همچنین است مثال ۹ در همین رویکرد.

۳-۵) رویکرد سوم

براساس این رویکرد که رویکرد غالب است، بدل: ۱. اسم یا گروه اسمی (یا گروه صفتی) است؛ ۲. بعد از هسته گروه اسمی (مبدل‌منه) می‌آید؛ ۳. با درنگی کوتاه پس از مبدل‌منه، خوانده می‌شود؛ ۴. از جمله قابل حذف است؛ ۵. برای توضیح است یا تأکید.

این رویکرد در حجم نمونه ما متعلق به این نویسندگان است: خانلری (۱۳۵۹):

(۹۴)، صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸: ۴۳)، مشکور (۱۳۶۶: ۲۵۳ و ۲۵۴)، مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۷۳: ۲۰۴ و ۲۰۵؛ ۱۳۸۴: ۶۳)، زمانیان (۱۳۷۵: ۶۰)، احمدی و انوری (۱۳۷۹: ۱۲۷، ۱۲۸ و ۳۰۵)، خیام‌پور (۱۳۸۶: ۴۱ و ۵۴)، مدرسی (۱۳۸۶: ۶۱)، علوی مقدم و پاشایی (۱۳۸۸: ۷۳ و ۷۴)، وحیدیان کامیار (۱۳۸۹: ۹۷).

۴-۵) رویکرد چهارم

این رویکرد رویکردی زبان شناسانه است و در این پژوهش مربوط به ماهوتیان می‌باشد. وی (۱۳۸۲: ۷۵) آورده است: «رابطهٔ بین توصیف کننده و توصیف شونده در مورد مکان‌های جغرافیایی به صورت یکی از انواع بدل است:

۱۷. کوه البرز

۱۸. خلیج فارس ...

از آنجایی که مرجع توصیف کننده و توصیف شونده در این مثالها، عنصر واحدی است، نویسنده [= منقولاً عنه] رابطهٔ بین آنها را از نوع بدل دانسته است. این رابطه از نوع توضیحی است که در آن مضاف الیه توضیحی دربارهٔ مضاف داده است».

۶) تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱-۶) رویکرد اول، ترجمه و برگردانی است از مقولهٔ بدل در زبان عربی. در عین صحت و اتقان نظر استاد فرشیدورد در نقل و تطبیق، ایرادی را که می‌توان از این رویکرد گرفت، وابسته ساختن بیشتر زبان فارسی به زبان عربی است. در مورد تفسیر که ایشان از آن به عنوان قسمی از اقسام بدل یاد کرده‌اند، یادآور می‌شویم که در بدل نامیدن آن جای تردید است؛ چرا که در مثالهایی همچون: دشت یعنی بیابان، «یعنی بیابان» - چنانکه خواهیم گفت - با معیارهای بدل سازگار نیست. به علاوه در این رویکرد به نقش وابسته‌های پسین ما و شما، پرداخته نشده است.

۲-۶) در باب رویکرد دوم گفتیم که: براساس این رویکرد، میان مبدل‌منه و مبدل (بدل) فاصله‌ای وجود ندارد و هر دو هم به یک طریقه ترکیب می‌شوند؛ (نقش بدل و مبدل‌منه، یکی است.) اینکه نویسندگان نوشته‌اند که میان مبدل‌منه و بدل کسره‌ای وجود ندارد و بدین ترتیب از مضاف و مضاف‌الیه

و موصوف و صفت جدا می‌گردد، سخن کاملاً درستی است و رویکرد سوم (رویکرد غالب) نیز بر این نکته تأکید دارد. اما اگر منظور استاد شریعت از نبودن فاصله بین مبدل‌منه و بدل، نداشتن وقفه و درنگی - هرچند کوتاه - مابین مبدل منه و بدل است، سخنشان دقیق نیست؛ چرا که طبیعتاً بدل با درنگی کوتاه پس از مبدل‌منه خوانده می‌شود.

این مورد و مورد بعدی را - که گفته‌اند نقش بدل و مبدل‌منه یکی است - استاد خیام‌پور جواب داده‌اند. خیام‌پور (۱۳۸۶: ۴۳ و ۴۴) در ادامه توضیحی در این باره که عده‌ای قائل به نقش عطفی نیستند و آن را همان حالت معطوف‌علیهی می‌دانند، می‌نویسد: «... خلاصه آنکه یا باید اسمی از معطوف و معطوف‌علیه و حرف عطف نبرد، یا اینکه ناگزیر به حالت عطفی باید معتقد بود و همچنین است حالت بدلی و حالت فاعلی و مسندالیهی».

در مورد نقش بدلی (۱۳۸۶: ۵۴) چنین می‌نویسد: «... بدل نیز برای خود ترکیب جداگانه‌ای دارد [یعنی نمی‌توان نقش آن را با نقش مبدل‌منه یکی دانست] و آن این است که مابین بدل و مبدل‌منه، وقفه گونه‌ای هست. مانند: ۱۹. تهران، پایتخت ایران از شهرهای بزرگ خاورمیانه است.

و این وقفه گونه دلیل فصل کلمتین است ... بدل چنانکه از اسمش نیز معلوم می‌گردد به جای مبدل‌منه آورده می‌شود و از این‌رو از لحاظ معنی نه تنها اتصالی در میان آنها نیست، بلکه یک نوع انفصال هم هست. این انفصال در «بدل غلط» - که قسمی از اقسام بدل است - بارزتر و محسوس‌تر است ... ۲۰. دیروز، فرهاد، ببخشید بهرام به خانه ما آمده بود.

اینجا «بهرام» بدل غلط است از «فرهاد» که با آوردن آن از فرهاد به کلی منصرف شده‌ایم».

بنابراین بدل خود یک نقش جداگانه است و دیگر اینکه درنگی کوتاه مابین آن و مبدل‌منه وجود دارد که با گذاشتن کاما (،) پیش از بدل، می‌توان دقت خوانندگن خواننده را بالا برد.

شریعت و معینان، همچنین بدل و عطف بیان را یکی دانسته‌اند که بعداً بدان خواهیم پرداخت.

در این رویکرد، به وابسته‌های پس از ضمایر ما و شما پرداخته نشده. به نظر

می‌رسد اینکه بیشتر دستوریان به این مورد اشاره نکرده‌اند ناشی از این باشد که بیشتر آنها اتفاق نظر دارند که بدل از وابسته‌های اسم است و بسیاری از آنها ضمیر را از اسم جدا می‌دانند. اما بهتر است بدانیم که: اولاً: از دیدگاه پاره‌ای از دستوریان سنتی از جمله استاد خیام‌پور ضمیر نیز اسم (اسم کنایه) است. (خیام‌پور: ۱۳۸۶: ۶۳، ۶۴ و ۶۵). ثانیاً: از منظر زبان-شناسی نیز ایرادی ندارد که ضمیر را هم اسم بنامیم؛ چرا که جانشین اسم است. پس بررسی وابسته‌های بعد از ضمیر ما و شما در مبحث بدل، امری نادرست نمی‌نماید. حتی پاره‌ای از دستوریان علیرغم اینکه به جدایی اسم از ضمیر قائلند، به وابسته‌های پس از ضمیر ما و شما در مبحث بدل، پرداخته‌اند: (رک: مدرسی، ۱۳۸۶: ۶۲؛ احمدی و انوری، ۱۳۷۹: ۱۲۷ و ۱۲۸؛ صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۸: ۴۳ و ...).

۳-۶) رویکرد سوم که رویکرد غالب است، بدل را از وابسته‌های - غالباً - پسین اسم می‌داند و آن گروه اسمی است که با درنگی کوتاه (بدون کسره اضافه) پس از هسته گروه اسمی می‌آید و توضیحی را به گروه اسمی می‌افزاید یا آن را مؤکد می‌سازد.

۱-۳-۶) خانلری (۱۳۵۹: ۹۴) نوشته است:

«بدل اسم یا عبارتی است که همراه اسم می‌آید تا نام دیگر یا لقب یا شغل و مقام و یا شهرت یا یکی دیگر از خصوصیات آن اسم را بیان کند ... فرق ظاهر بدل با مضاف‌الیه و صفت آن است که میان اسم و بدل، کسره اضافه وجود ندارد.» این دستورنویس باز می‌نویسد: «... بدل گاهی به دنبال اسم می‌آید و گاهی پیش از اسم» و در دستور تاریخی خود (۱۳۷۳: ۲۶۶ و ۲۶۷) می‌نویسد: «... گاهی بدل مفعول بعد از فعل می‌آید:

۲۱. ایزد تعالی اسرافیل را زنده گرداند، صاحب صور را. (بدل از مفعول) (میدل‌منه مفعول)

که مورد اخیر، در دستور تاریخی قابل بررسی است و در دستور همزمانی مصداق ندارد یا به ندرت مصداق می‌یابد. اما در هر حال استاد خانلری به موضوع مورد نظر ما نپرداخته است.

۲-۳-۶) مشکور (۱۳۶۶: ۲۵۳ و ۲۵۴) نیز می‌نویسد:

«بدل، اسم یا عبارت یا جمله‌ای است که به دنبال اسم می‌آید تا نام دیگر یا لقب یا شغل و مقام یا شهرت یا یکی دیگر از خصوصیات آن اسم را بیان

کند و فرق آن با مضاف‌الیه و صفت آن است که میان اسم و بدل، کسره اضافه وجود ندارد. مانند:

۲۲. بوسعید مهنه، شیخ محترم بود در حمام، با پیری بهم»

توضیح مشکور شباهت تام با توضیح خانلری دارد. ایرادی که از آن می‌توان گرفت، اولاً: استناد نویسنده است به شعر؛ ثانیاً: استناد به شعری که متعلق به گذشته‌های دور است. و این «آمیختن دستور زبان با دستور ادبیات و دستور تاریخی با دستور همزمانی» است که زبان‌شناسان آن را از عیوب دستورهای سنتی می‌دانند. (ر.ک: باطنی، ۱۳۷۰: ۶۶ - ۶۹). ولی در هر صورت مثال نویسنده صحیح است و شیخ محترم، بدل است از بوسعید مهنه. این دست‌نویس نیز همچون بسیاری دیگر، به وابسته پس از ضمائر متکلم و مخاطب اشاره نکرده است.

۳-۶-۳) صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸: ۴۳) می‌نویسند:

« بدل، اسم یا ضمیر یا گروه اسمی - و ندرتاً - صفتی است که با فاصله مکث کوتاهی، بعد از هسته خود می‌آید و توضیحی به مفهوم آن می‌افزاید یا آن را مؤکد می‌سازد:

توضیحی:

۲۳. برادرم، فریدون، از سفر برگشت.

۲۴. کتاب حاجی آقا، نوشته هدایت را خواندم.

۲۵. دختر کوچکم، بیچاره امروز بیمار شد.

تأکیدی:

۲۶. حسن، خودش به دیدن ما آمد.

برای مفرد، بدل به صورت مفرد می‌آید و برای جمع به صورت جمع:

۲۷. ما دانش‌آموزان»

توضیح و تعریف این نویسندگان بسیار زیباست؛ جز اینکه می‌توان «لزوم تطابق مبدل‌منه و بدل از لحاظ شمار» را زیر سؤال برد و - مثلاً - گفت: در آنچه بدل تأکیدی نامیده شده است، بدل برای هر مبدل‌منه‌ی (مفرد یا جمع) می‌تواند به شکل مفرد به کار رود:

۲۸. ما خودمان رفتیم.

۲۹. ما خود رفتیم.

البته از نظر نگارنده ضمیر خود، بعد از ضمائر شخصی، بدل نیست بلکه ضمیر تأکیدی است.

یا - مثلاً - می توان گفت:

۳۰. کتاب‌های بوف کور و حاجی آقا، نوشته هدایت را خواندم.
مبدل منه جمع بدل مفرد

مثال ۲۷ مصداق اصل موضوع ماست. ایشان واژه دانش‌آموزان پس از «ما» را بدل پنداشته‌اند. با توجه به آنچه که گذشت و با توجه به تعریف خود این نویسندگان، «بدل با فاصله مکث کوتاهی، بعد از هسته خود می‌آید»؛ در حالی که این مکث میان ما و دانش‌آموزان وجود ندارد؛ دیگر اینکه: بدل می‌تواند جانشین مبدل منه شود و در غیاب آن، نقش مبدل منه را بازی کند:

۳۱. برادرم، صهیب از سفر برگشت. صهیب از سفر برگشت.

حال آنکه در مثال ۲۷ «دانش‌آموزان» در غیاب «ما»، نمی‌تواند نقش ما را بپذیرد:

۳۲. ما دانش‌آموزان مدرسه را دوست داریم. دانش‌آموزان مدرسه را دوست داریم.

بنابراین نمی‌توان دانش‌آموزان را در این گونه مثال‌ها، بدل دانست.

البته باید متوجه بود که این ناسازگاری میان دانش‌آموزان و فعل داریم، براساس زبان معیار معاصر (همزمان) است و گرنه در زبان و - خاصتاً - ادب قدیم چنین چیزی مستبعد نبوده است و چنین امری در دستور تاریخی قابل بررسی است.

۴-۳-۶) زمانیان (۱۳۷۵: ۶۰) در این باب نوشته‌است:

«بدل از وابسته‌های پسین اسم است و معمولاً اسم یا گروه اسمی و گاهی هم صفت [است] که با فاصله کوتاهی بعد از اسم قرار می‌گیرد و تأکید یا توضیحی درباره اسم دارد ... گاهی هم بدل بعد از ضمیر می‌آید:

۳۳. ما دانش‌آموزان ...

۳۴. شما کارگران ...»

ملاحظه می‌کنید که زمانیان نیز واژه‌های وابسته به ما و شما را بدل دانسته است و ما توضیح دادیم که: بنا به اینکه بعد از ما و شما نیازی نیست مکث کنیم و نیز واژه‌های بعد از این ضمائر، نمی‌توانند جانشین ضمائر پیش از خود شوند، نمی‌توان آنها را بدل نامید.

۵-۳-۶

۱-۳-۵-۶) مشکوة‌الدینی (۱۸۱:۱۳۷۳) نیز یکی از انواع وابسته را وابسته‌بدل می‌داند. مانند این نمونه:

۳۵. شاعر بزرگ ایران (در عبارت «فردوسی، شاعر بزرگ ایران»).

همو (همان: ۲۰۴ و ۲۰۵) می‌نویسد:

«به صورت‌های نمونه‌ زیر - که وابسته‌ بدل در آنها به کار رفته‌ است - توجه کنید:

۳۶. ما مسلمانان (باید با یکدیگر متحد باشیم).

۳۷. آنان، یعنی دشمنان (از نیروی ایمان اطلاعی نداشتند).

۳۸. ما همه (باید در کار خود دقیق باشیم).

۳۹. فردوسی، شاعر حماسه‌سرای ایران، (شاهنامه را به نظم کشید).

۴۰. گلستان، نوشته‌ سعدی، (چندین بار تجدید چاپ شده است).

۴۱. پسرک، بیچاره، (دست‌پاچه شده بود).

۴۲. پیامبر بزرگ اسلام، حضرت محمد ص - (مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت کرد).

چنانکه در نمونه‌های بالا می‌توان مشاهده کرد در جایگاه وابسته‌ بدل، «گروه اسمی»، «(یعنی + گروه اسمی)»، «ضمیر مشترک تأکیدی» و «گروه صفتی» ظاهر می‌شود. همه صورت‌های گوناگون وابسته‌ بدل را که در بالا گفته شد، می‌توان به عنوان گروه اسمی و گروه صفتی خلاصه کرد».

در نمونه ۳۶ واژه مسلمانان - بنا به آنچه گفتیم (۱. عدم لزوم درنگ بعد از ما و قبل از مسلمانان، ۲. عدم امکان نشستن مسلمانان به جای ما) - نمی‌تواند بدل باشد.

در نمونه ۳۷ نیز، یعنی دشمنان را بدل نامیدن بنا به دلیل دوم از دلایل دوگانه فوق، صحیح به نظر نمی‌رسد. قبلاً فرشیدورد اینگونه موارد را در مثالی همچون: دشت یعنی بیابان، تفسیر نامیده و از اقسام بدل دانسته بود. شاید برای چنین موردی همان اسم تفسیر کافی باشد و دیگر لزومی ندارد آن را بدل بنامیم؛ مگر اینکه یعنی را در این موارد، حذف کنیم.

در باب نمونه ۳۸ باید گفت: اولاً؛ ضمیر مشترک تأکیدی نامیدن «همه» جای حرف دارد. زیرا درست است همه، می‌تواند جانشین ما و شما و آنها شود، اما در عوض نمی‌تواند جانشین من و تو و او گردد. پس ضمیر مشترک نیست. ضمیر مشترک واژه خود (خویش و خویشان) است که می‌تواند جانشین شش

ضمیر شخصی شود. واژه همه را می‌توان در دستور زبان‌شناسانه در حالاتی ویژه اسم نامید:

۴۳. همه رفتند.

۴۴. همگان گفتیم ...

ثانیاً: واژه همه در دستور سنتی هرگاه به تنهایی به کار رفته باشد، ضمیر مبهم نامیده شده و هرگاه پیش از اسم بوده باشد، صفت مبهم:

۴۵. همه اذعان کردند ...

ضمیر مبهم

۴۶. همه دانشجویان ...

صفت مبهم

بنابراین ضمیر مشترک نامیدن آن صحیح نیست. همه در مثال ۳۸ مصداق وابسته پس از ضمیر ما است که به نظر می‌رسد قائل شدن نقش بدلی برای آن صحیح نیست؛ زیرا براساس نظریه گشتاری - که استاد مشکوة-الدینی خود از پیش‌تازان این نظریه در ایران هستند - می‌توان ما همه را به همه ما تأویل کرد و آن را صفت برای ما نامید.

۲-۵-۳-۶) مشکوة‌الدینی در جایی دیگر (۱۳۸۴: ۱۶۳) می‌گوید:

« به رابطه دستوری گروه اسمی و یا گروه صفتی که در جایگاه سوم پس از اسم هسته در گروه اسمی، یعنی پس از وابسته‌های صفتی و اسمی به کار می‌رود، وابسته بدل گفته می‌شود؛ وابسته بدل بی کسره اضافه ظاهر می‌شود؛ به نمونه‌هایی که در آنها وابسته بدل به کار رفته است توجه کنید:

۴۷. پیامبر بزرگ اسلام، حضرت محمد - ص - ؛

هسته وابسته ۱ وابسته ۲ وابسته ۳ که ماقبلش کسره (نقش نمای اضافه) ندارد.

(صفت) (اسم) (بدل)

۴۷. ما نوع بشر؛

۴۹. ما خودمان، ...

اولاً: با توجه به اینکه اصطلاح وابسته بدل هم در اینجا و هم در توضیحات پیشین از استاد مشکوة‌الدینی، ممکن است کژتابی ایجاد کرده باشد؛ توضیح می‌دهیم که مراد از وابسته بدل این نیست که واژه‌هایی به بدل وابسته‌اند بلکه مراد این است که بدل خود از وابسته‌هاست.
ثانیاً: این تعریف از بدل، زیبا، موجز و علمی است.

ثالثاً: مثال ۴۸ مصداق مواردی است که وابستهٔ پس از ما نمی‌تواند بدل باشد. (سوای مواردی که مربوط به دستور تاریخی است).

رابعاً: می‌توان نمونه‌های مشابه مثال ۴۹ را استثنا کرد و گفت: چنانچه پس از ضمایر ما و شما، ضمیر مشترک تأکیدی (خود) یا اصل ضمیر تأکیدی مطابق با ضمایر ما و شما (خودمان و خودتان) به کار رود، این ضمیر پسین وابسته را می‌توان بدل نامید؛ هرچند در یک ضابطه - که لزوم درنگ پس از مبدل منته است - تابع ضوابط بدل بودن نباشد. بنابراین واژه‌های پسین وابسته به ما و شما، هنگامی که در مقام توضیح، تواضع یا تفاخر به کار روند، نمی‌توانند بدل باشند. اما چنانچه برای تأکید به کار روند، آنها را - مسامحه - (به دلیل امکان جانشینی از ما و شما) می‌توان بدل نامید. مثلاً: دانش‌آموزان در ما دانش‌آموزان، چون برای روشن کردن مصداق ضمیر ماست نمی‌تواند بدل باشد؛ اما ضمایر خود و خودمان و خودتان چون صرفاً در مقام تأکید بعد از ما و شما ظاهر می‌شوند، می‌توانند بدل باشند:

۵۰. ما خودمان، در همایش شرکت کردیم.

۵۱. خودمان در همایش شرکت کردیم.

ضمن اینکه بهتر است متوجه باشیم که این استثنا خللی به علمی بودن بحث وارد نمی‌کند. زیرا - همانطور که گفتیم - غرض از اختصاص در عربی، تفاخر یا تواضع یا توضیح است و نه تأکید. در حالی که ضمیر خود بعد از ضمایر متکلم و مخاطب جمع برای تأکید است.

۶-۳-۶

۱-۳-۶-۱) احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۹: ۱۲ و ۱۳) در مورد نقش اصلی (هسته) و غیر اصلی (وابسته) در یک گروه واژه، چنین می‌نگارند:

«در هر گروه نقش اصلی را فقط یک واژه (یا واژگ) به عهده دارد، که آن را واژه هستهٔ گروه می‌نامیم؛ بقیهٔ واژه‌ها (یا واژگ‌ها) وابسته‌های آن هستند.

۵۲. آن مرد، علی، برادر بزرگ حسین است.

علی مسند است و برادر وابسته به علی و بدل آن؛ بزرگ صفت بدل و حسین مضاف‌الیه بدل است».

درست است که در گروه واژه برادر بزرگ حسین، برادر هسته است و دو تای

بعدی وابسته‌های از نوع صفت و مضاف‌الیه هستند؛ اما بهتر است مجموع آنها را بدل بنامیم تا ابهامی باقی نماند. بالاخص واژه حسین (مضاف‌الیه) قابل حذف نیست.

۶-۳-۶-۲ هم ایشان (همان: ۱۲۷ و ۱۲۸) نوشته‌اند:

«گاهی اسم به تنهایی یا با وابسته‌هایی در جمله همراه با اسمی دیگر [پس از آن اسم] می‌آید و مقام و عنوان و لقب یا شغل یا شهرت یا نام دیگر و یا یکی از خصوصیات و مشتملات و متعلقات اسم را بیان می‌کند؛ در این حالت آن را بدل می‌نامند. مانند نجار گذر ما و ... برادر فاطمه در جمله‌های زیر:

۵۳. رضا، نجار گذر ما آمد.

۵۴. جعفر، برادر فاطمه را دیدم».

براساس دیدگاه سنتی نویسندگان، نجار صفت است و نه اسم؛ پس نمی‌بایست بدل را صرفاً اسم می‌پنداشتند.

۶-۳-۶-۳ البته همین نگارندگان بعدها در توضیح بدل افزوده‌اند که:

«ضمیر و صفت نیز می‌توانند نقش بدلی داشته باشند؛ مانند خود و دانشمند در جمله‌های زیر:

۵۵. من خود گفتم.

۵۶. کتاب التفهیم از ابوریحان بیرونی، دانشمند نامی ایران است» (۱۳۸۲: ۱۰۶).

اما نکته مهم اینکه: می‌توان ضمیر و صفت را نیز اسم نامید، چون جانشین اسم می‌شوند و این امر، هم با دیدگاه پاره‌ای سنت گرایان مطابق است و هم - مهمتر از آن - با دستور زبان‌شناسانه. و در باب ضمیر مشترک (خود)، قبلاً توضیح دادیم.

۶-۳-۶-۴ هم ایشان (همان: ۱۴۹) در مورد کاربرد و نقش ضمیرها، باز به نقش بدلی پرداخته‌اند و ضمیر مشترک (خود) و ضمیر اشاره همان را ضمیرهایی دانسته‌اند که می‌توانند نقش بدلی بپذیرند:

۵۷. البته این خود، کار مهمی نیست.

۵۸. چو تو خود، کنی اختر خویش را بد مدار از فلک، چشم، نیک اختری را

۵۹. کاظم، همان که می‌آید قهرمان والیبال است.»

در مثال ۵۹، همان به تنهایی بدل نیست، بلکه همان که می‌آید بدل است.

در مثال ۵۸ به شعر، آن هم شعر سده‌های گذشته، استناد شده که با معیارهای زبان‌شناسی که وظیفه‌اش توصیف زبان معاصر است، سازگار نیست. (ر.ک: باطنی، ۱۳۷۰: ۲۹ - ۷۴).

۵-۶-۳-۶) در جایی دیگر، احمدی و انوری (۱۳۷۹: ۲۱۴) از جانبی در جمله‌های زیر، یکی و احمد را بدل دانسته‌اند:

۶۰. من یکی زیر بار زور نمی‌روم.

۶۱. من احمد زیر بار زور نمی‌روم.

و از جانب دیگر آورده‌اند: «(بدل، معمولاً پس از مبدل منته می‌آید و طبعاً جایگاه آن، تابع جایگاه مبدل منته است:

۶۲. سعدی، شاعر بزرگ ایران، از خاک پاک شیراز است» (همان: ۳۰۵).

در حالی که در مثال‌های ۶۰ و ۶۱، یکی و احمد - که به گفته نویسندگان، بدل از من (نهاد) هستند - نمی‌توانند به نیابت از من (نهاد) نقش بازی کنند:

۶۳. یکی زیر بار زور نمی‌روم.

۶۴. احمد زیر بار زور نمی‌روم.

بویژه غلط بودن نمونه ۶۴ هویدا است.

موضوع اصلی ما نقش واژه‌های وابسته پس از ما و شما ست و در یک عبارت داخل پراتنزی آوردیم که: (و بعضاً من و تو). مثال‌های ۶۰ و ۶۱، گرچه به ظاهر مخالف با اختصاص در عربی هستند، اما در اینجا مصداق دارند و - مثلاً - می‌توان گفت که: یکی و احمد همان مخصوص در زبان عربی‌اند که تاکنون اسمی دقیق بر آنها نهاده نشده است و دستوریان آن را بدل یا عطف بیان نامیده‌اند.

۷-۳-۶) در اینجا دو نمونه دیگر از بدل یا عطف بیان نامیدن وابسته‌های پس از من و تو از نظر می‌گذرد:

۱-۷-۳-۶)

۶۵. امروز چون تو مهمان عزیز رسیدی ... (وراوینی ۱۳۷۳: ۸۴).

خطیب رهبر، مهمان عزیز را در جمله فوق عطف بیان تو نامیده است. قبلاً آوردیم که عطف بیان - همچون بدل - می‌تواند از متبوع خود نیابت کند و به جای آن بنشیند (ر.ک: ص ۴ همین مقاله)؛ در حالی که در این مثال نمی‌توان

تو (متبوع) را برداشت و مهمان عزیز را به جایش گذاشت: چون مهمان عزیز رسیدی ... مگر با مسامحه و تغییر لحن که آن هم با ساختار زبان امروز همخوان نیست.

نکته: این نمونه از نمونه های ادب قدیم است اما چون در زبان معاصر می تواند کاربرد داشته باشد، استناد بدان را جایز دانستیم.
(۶-۳-۷-۲)

۶۶. «چندین روز که من بنده از خدمت این آستانه محروم ...

از نظر دستوری، بنده، عطف بیان یا بدل من است» (همان: ۶۳۶).

این نمونه نیز علیرغم قدیمی و ادبی بودنش، باز ناسازگار با زبان معاصر نیست. اما؛ اولاً: بدل و عطف بیان را یکی دانستن؛ و ثانیاً: بدل یا عطف بیان نامیدن واژه بنده پس از من جای ایراد دارد. در این نمونه می توان بنده را صفت برای من گرفت و چنین خواند: من بنده ...

۸-۳-۶ خيام پور (۱۳۸۶: ۴۱) یکی از حالات سیزده گانه اسم را حالت بدلی معرفی می کند و در تعریف آن می نویسد:

«حالت بدلی ... آن است که اسم برای توضیح یا تأکید اسمی دیگر آورده می شود؛ مانند پسر زکریا در عبارت:

۶۷. محمد، پسر زکریا از فلاسفه نامی ایران است.

و خود در مثال:

۶۸. من، خود گفتم.

و شیر دوم در این بیت:

۶۹. به عرض بندگی دیر آمدم دیر وگر دیر آمدم شیر آمدم شیر» (همان: ۴۴).

ایراد اساسی این نوع دستورها، استناد به شعر و نثر قدیمی است؛ اما اینکه ایشان در مثال ۶۸، خود را - که در غالب دستورهای سنتی، ضمیر (ضمیر مشترک) نامیده شده، اسم می نامد، زیبا و با دستور توصیفی و مبتنی بر زبان شناسی همخوان است. جز اینکه در این گونه موارد، خود را ضمیر تأکید نامیدن مناسب تر است.

در مثال ۶۹ نیز بدل نامیدن شیر دوم جای تأمل دارد. پاره ای از دستوریان - که بر پایه زبان شناسی دستور نوشته اند آن را تکرار نام نهاده اند (رک: وحیدیان

کامیار، ۱۳۸۹: ۹۷؛ و: علوی مقدم و پشایی، ۱۳۸۸: ۷۳).

در باب اصل موضوع که وابسته‌های پس از ضمیر ما و شما می‌باشد، قبلاً آوردیم که شاید خیام‌پور نخستین کسی بوده که شباهت تام این تعییرات را با باب اختصاص در عربی، دریافته است (۱۳۸۶: ۶۲ و ۶۳). وی واژهٔ دانشجویان را در ما دانشجویان ... به علت نبودن وقفه گونه‌ای که پیش از بدل وجود دارد، بدل نمی‌داند و این نظری خاص ایشان است. در حالی که سایر دستوریان یا به این قضیه نپرداخته‌اند و یا چنان وابسته‌هایی را بدل (و یا عطف بیان) نامیده‌اند. اما اصل بحث خیام‌پور بر سر صفت بودن ما در ما دانشجویان است. به نظر ایشان همچنانکه در این دانشجویان و آن دانشجویان، این و آن صفت اشاره‌اند برای دانشجویان، هیچ ایرادی ندارد که در ما دانشجویان نیز، ما صفت اشاره باشد برای دانشجویان (رک: همان: ۶۲ - ۶۴).

اما اسمی که ایشان برای ضمیر ما در چنان جایگاهی انتخاب کرده، غلط‌انداز است. ایشان ما را وصف ضمیر نامیده است. بعید هم نیست که این تعبیر از طریق اشتباه چاپی وارد کتاب دستور ایشان شده باشد. تعبیر مناسب برای این مورد، ضمیر وصف است.

از این که بگذریم به نظر می‌رسد اصطلاح وصف ضمیر، اسمی با مسما برای وابستهٔ پس از ما و شماست. چرا که در مثال مذکور، دانشجویان می‌تواند صفتی برای ما باشد - همانطور که «دو ضمیر من و تو، صفت می‌گیرند: من سرگشته، توی دنیادیده، توی دانشجو» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

بنابراین می‌توان اصطلاح وصف ضمیر را برای این وابسته‌ها - که در عربی مخصوص نامیده شده است - انتخاب کرد.

۹-۳-۶) علوی مقدم و پشایی (۱۳۸۸: ۷۳ و ۷۴) بدل را یکی از وابسته‌ها (نقش‌های تبعی) معرفی کرده در تعریف بدل می‌نویسند:

«بدل، اسم یا گروه اسم [است] که با درنگ پس از هستهٔ گروه اسمی می‌آید. هدف از این کار توضیح بیشتر است و با حذف آن خللی به جمله وارد نمی‌شود و اغلب بین دو ویرگول قرار می‌گیرد:

۷۰. رسول اکرم، حضرت محمد - ص - با فرزندانش مهربان بود.

بدل

۷۱. سعدی، شاعر قرن هفتم، در نظامیه درس خوانده است.

۷۷. نسیم، خودش به دیدن ما آمد. (بدل تأکیدی).

مثالهای زیر، بدل را در توضیح نقش‌های مختلف اسم نشان می‌دهد:
۱. بدل از نهاد:

۷۸. مولانا، عارف همه قرون و اعصار، در قرن هفتم می‌زیست.

۱. بدل از مفعول:

۷۹. سعدی، کتاب گلستان، شاهکار ادب فارسی را در قرن هفتم نوشت.

۲. بدل از مضاف الیه:

۸۰. مثنوی مولوی را، عارف بزرگ ایران، همه می‌خوانند.

۳. بدل از متمم:

۸۱. با دوستم، فرزانه به دانشگاه رفتیم. [رفتم].

۴. بدل از قید:

۸۲. صبح زود، گاه روشن شدن هوا، به کوه رفتم.

...

بدل در مفرد و جمع بودن، از هسته خود (مبدل منه) تبعیت می‌کند. اگر هسته مفرد باشد، بدل به صورت مفرد می‌آید، در صورتی که جمع باشد، به صورت جمع می‌آید. مانند:

۸۳. ما دانشجویان، امروز در همایش ادبی شرکت خواهیم کرد.

۸۴. دوستانم، فرزانه و طاهره را دیدم.

بدل توصیفی می‌تواند مبدل به جمله موصولی شود:

۸۵. دوستم که فرزانه باشد، آمد»

در مورد تطابق بدل با مبدل منه از لحاظ شمار، قبلاً گفتیم که گاهی چنین تطابقی لازم نیست. در بدل تأکیدی، ضمیر مشترک خود که مفرد است، می‌تواند برای مبدل منه جمع نیز به کار رود:

۸۶. ما خود رفتیم.

و راجع به بدل نبودن دانشجویان در مثال ما دانشجویان نیز بیشتر به قدر کافی توضیح دادیم. اینجا یادآوری می‌کنیم که طبق دیدگاه نویسنده، بدل با اندک درنگی پس از هسته گروه اسمی می‌آید در حالی که در مثال ۸۳

عملاً چنین نیست. همچنین در تمام مثالهای فوق، مبدلاً منه قابل حذف است (همانگونه که بدل قابل حذف است) و حذف آن خللی به جمله وارد نمی‌کند؛ حال آنکه در مثال ۸۳ دانشجویان نمی‌تواند بدون حضور ما، نهاد جمله گردد: ۸۷. دانشجویان در همایش ادبی شرکت خواهیم کرد. لذا نمی‌توان آن را بدل نامید.

۷) عطف بیان در زبان فارسی

در خلال سطور پیش متوجه شدیم که در زبان فارسی عطف بیان با بدل خلط شده است. همانطور که در ۴-۲، نشان دادیم، عطف بیان تابعی است که از متبوعش مشهورتر است و دو ویژگی دارد:

۱. ابهام متبوع (معطوف‌علیه) خود را بر طرف می‌سازد؛

۲. می‌تواند جانشین متبوعش گردد.

بنابراین می‌توان در مثالهایی همچون:

۸۸. پیامبر خاتم، حضرت محمد - ص - دشمنان خود را نیز دوست می‌داشت.

۸۹. فیلسوف قرن چهارم، ابن سینا کتاب قانون را در پزشکی نوشته است.

حضرت محمد و ابن سینا را عطف بیان نامید.

با امعان نظر متوجه می‌شویم که واژه‌های مذکور در دو مثال فوق را می‌شود بدل هم نامید؛ ولی اگر جای مبدل منه و بدل را عوض کنیم:

۹۰. حضرت محمد - ص - ، پیامبر خاتم، دشمنان خود را نیز دوست می‌داشت.

۹۱. ابن سینا، فیلسوف قرن چهارم کتاب قانون را در پزشکی نوشته است.

نمی‌شود پیامبر خاتم و فیلسوف قرن چهارم را عطف بیان بنامیم چون ویژگی‌های عطف بیان را ندارند.

از آنجا که یکی از ویژگی‌های عطف بیان این است که می‌تواند جانشین متبوع خود گردد، به دلیل انتفای این ویژگی در وابسته‌های پسین ما و شما، این وابسته‌ها نمی‌توانند عطف بیان باشند.

خطیب رهبر در شرح بر مرزبان نامه (۱۳۷۳: ۱۲۳) در جمله:

۹۲. بدین کلمات فصیح نصیح چون انفاس کلمه الله، المسیح، دل مرده دیرساله ما را زنده گردانیدی ...

المسیح را عطف بیان برای کلمه‌الله گرفته و صحیح است. زیرا المسیح از متبوع خود رفع ابهام کرده و می‌تواند از آن هم نیابت کند. پس می‌توان گفت که: در زبان فارسی هر عطف بیانی، بدل است اما هر بدلی عطف بیان نیست. اما بهتر است در هر صورت از واژه بدل استفاده گردد تا امر بر فراگیران پیچیده نگردد.

۸) جمع بندی و استنتاج

بدل به معنای عوض، نایب و جایگزین است. اصطلاحاً نشستن حرف، واژه یا گروه واژه‌ای به جای حرف، واژه یا گروه واژه‌ای دیگر، بدل نامیده می‌شود. رویکرد غالب، بدل را در زبان فارسی چنین توصیف می‌کند: اسم یا گروه اسمی است که بعد از اسم یا گروه اسمی دیگری با درنگی کوتاه واقع می‌شود و درباره آن توضیحی می‌دهد یا آن را مؤکد می‌سازد. بدل از جمله قابل حذف است.

گاهی پس از ضمایر جمع اول شخص و دوم شخص، واژه یا گروه واژه‌ای قرار می‌گیرد که مراد از آن ضمایر را مشخص می‌کند. چنین وابسته‌ای در زبان عرب در باب اختصاص بررسی می‌گردد و آن را مخصوص می‌نامند و غرض از آن را تفاخر، تواضع یا توضیح می‌دانند. در زبان فارسی یا از این گونه تعبیرات غفلت شده است و یا آن را بدل (و عطف بیان) نامیده‌اند. اما خیام‌پور بدل بودن این وابسته‌ها را رد می‌کنند و در عوض آنها را مسندآلیه می‌دانند.

با امعان نظر در رویکرد غالب، به دلیل اینکه این وابسته‌ها در دو مورد (۱). عدم لزوم مکث پس از ضمیر؛ ۲. عدم امکان نیابت وابسته از هسته) از ضوابط بدل بودن تبعیت نمی‌کنند؛ نمی‌توان چنان وابسته‌هایی را بدل نامید و با توجه به تعریف و توضیح عطف بیان، آنها را عطف بیان نامیدن نیز صحیح نیست. لذا پیشنهاد می‌گردد یکی از عناوین ذیل برای این قبیل وابسته‌ها انتخاب گردد:

۱. **وصف ضمیر**: این اصطلاح که در دستور خیام‌پور برای ضمیر ما در ما دانشجویان آمده است؛ به نظر می‌رسد واژه‌ای بامعنا و بامسما برای وابسته این ضمیر و ضمیر شماست.

۲. **مسند**: طبق نظریه گشتاری، می‌توان ژرف ساخت چنان جمله‌هایی را مشخص کرد.

مثلاً جمله:

- ما دانشجویان در همایش شرکت خواهیم کرد؛
- با دو گشتار اضافه به ژرف ساخت زیر مؤول می شود؛
- ما دانشجویان (هستیم). (ما) در همایش شرکت خواهیم کرد.

بنابراین دانشجویان مسند است.

۳. **شناسای ضمیر:** به نظر می رسد این اسم مناسب تر از دوتای پیشین باشد؛ زیرا وابسته های پسینِ ما و شما، همچون مخصوص در زبان عربی، معرف هسته و متبوع خود هستند. در ضمن این اسم با روساخت جمله نیز سازگار است.

منابع و مراجع

۱. احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن (۱۳۷۹) دستور زبان فارسی ۲ (ویرایش دوم). چ بیستم،

تهران: فاطمی.

۲. (۱۳۸۲) دستور زبان فارسی ۱ (ویرایش دوم). چ بیست و پنجم. تهران: فاطمی.
۳. ارزنگ، غلامرضا و صادقی، علی اشرف (۱۳۵۸). دستور سال چهارم متوسطه عمومی، فرهنگ و ادب. (بی جا).
۴. باطنی، محمد رضا (۱۳۷۰). نگاهی تازه به دستور زبان. چ چهارم. آگاه.
۵. (۱۳۸۵). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. چ هفدهم. تهران: امیرکبیر.
۶. خطیب رهبر، خلیل، [شارح و مصحح] (۱۳۷۳). مرزبان نامه وراوینی. چ پنجم. تهران: صفی علیشاه.
۷. خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی. چ سیزدهم. تبریز: ستوده.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲). لغت نامه. ج ۱۰. تهران: دانشگاه تهران.
۹. زمانیان، صدرالدین (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی. چ اول. تهران: یکان.
۱۰. سلطانی گردفرامری، علی (۱۳۷۵). از کلمه تا کلام دستور زبان فارسی به زبان ساده. چ پنجم. تهران: مبتکران.
۱۱. الشرتونی، رشید (۱۹۸۶). مبادئ العربیة. ج ۲ و ۳. بیروت: دارالمشرق.
۱۲. (بی تا). مبادئ العربیة. ج ۴. طبع ثامنہ. بیروت: دارالمشرق.
۱۳. شریعت، محمد جواد (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی. چ ششم. تهران: اساطیر.
۱۴. علوی مقدم، بهنام و پشایی، محمد رضا (۱۳۸۸). دستور زبان فارسی بر پایه زبان شناسی. چ اول. تهران: لوح زرین.
۱۵. فرشیدورد، خسرو (۱۳۴۸). دستور امروز. چاپخانه وحید.
۱۶. قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی (پنج استاد). به کوشش امیراشرف-الکتابی. تهران: جهان دانش.
۱۷. قیم، عبدالنبی (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. چ اول. تهران: فرهنگ معاصر.
۱۸. ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناسی. ترجمه مهدی سماهی. چ دوم. تهران: مرکز.
۱۹. مدرسی، فاطمه (۱۳۸۶). از واج تا جمله: فرهنگ زبان شناسی - دستور. چ اول. تهران: چاپار.
۲۰. مشکوةالدینی، مهدی (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری (ویرایش سوم). چ سوم. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۲۱. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی). چ اول. تهران: سمت.

۲۲. مشکور، محمد جواد (۱۳۶۶). دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی. چ دوازدهم. تهران: شرق.
۲۳. معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
۲۴. معینان، مهدی (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی. چ یازدهم. تهران: معینان.
۲۵. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۹). دستور زبان فارسی (با تجدید نظر). چ چهارم. تهران: توس.
۲۶. (۱۳۷۳). دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش عفت مستشار نیا. چ سوم. تهران: توس.
۲۷. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی ۱. چ دوازدهم. تهران: سمت.